



نقش و اهمیت

مبارزات کارگری در مرحله کنونی

مبارزات کارگری فروردین ماه اردیبهشت امسال حاکی از آنند که طبقه کارگر در سال جدید نقش برجسته ای در گسترش و تعمیق مبارزه علیه نظام حاکم ایفا خواهد نمود. سال ۷۹، خود با صدها مورد اعتصاب، تجمع اعتراضی، تحصن، راهپیمائی و تظاهرات کارگری همراه بود. با این حال در یک ماه و نیمی که از آغاز سال جدید می گذرد، به رغم تعطیلی دو هفته اول فروردین، حرکات چشم گیری در جنبش کارگری شکل گرفته است که وقتی این حرکات در متن شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در نظر گرفته شوند، معنای ویژه ای می یابند.

در فروردین ماه، چندین کارخانه و موسسه تولیدی شاهد حرکات اعتراضی کارگران بودند از جمله پارچه بافی فرصتیان در شیراز، کفش شادان پور در تهران، صنایع پلاستیک شمال، و علاءالدین تهران.

در اردیبهشت، کارگران چیت ری از نیمه اول اردیبهشت تجمع اعتراضی خود را آغاز کردند. بیش از هزار کارگر، خیابان فدائیان اسلام را بستند و قصد داشتند به سمت فرمانداری شهر ری راهپیمائی کنند. این تجمع در مقابل کارخانه و قطع عبور و مرور در یکی از پررفت و آمدترین مناطق جنوب تهران، به طور متناوب ادامه داشت و در نیمه دوم اردیبهشت کارگران چیت ممتاز نیز به آنها پیوستند. روز اول ماه مه علیرغم اقدامات قبلی نیروهای سرکوب مستقیم و نیز خانه کارگر، هزاران کارگر به طور گسترده در مراسمی که به طور رسمی یا غیر رسمی در شهرهای مختلف برگزار شد شرکت کردند و هر جا که فرصتی دست داد در دفاع از مطالبات صنفی و سیاسی خود شعار دادند. روز ۱۶ اردیبهشت بیش از هزارتن از کارگران بارش اصفهان به سوی ساختمان استانداری در مرکز شهر راهپیمائی کردند. علیرغم این که نیروهای سرکوب به کارگران حمله کرده و حداقل ۵۰ تن از آنان را دستگیر نمودند، دو روز بعد کارگران باف ناز اصفهان دست به اعتصاب زدند و تعدادی از آنان مقابل کارخانه تجمع نمودند. اعتراضات کارگری که عموماً برسر دریافت دستمزدهای معوقه، مقابله با بستن کارخانه، بازگرداندن کارگران اخراجی به سر کار، و

صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و
رهائی زنان (۸)

صفحه ۷

انقلاب یک ضرورت است

و قیام حق سلب ناشدنی مردم

به روزنامه های رژیم، بیانیه ها، مصاحبه های مطبوعاتی، سخنرانی ها، نطق های نمایندگان مجلس، سران دستگاه اجرائی و قضائی، فرمانده های نیروهای مسلح رژیم، روسای ارگان ها و نهادهای ریز و درشت حکومت از هردو جناح و حتی اپوزیسیون بورژوائی رژیم ولو لیبرال ترین آنها نگاه کنید، همه به نحوی نگران انفجارند. همه وحشت خود را از انقلاب جار می زنند و همه نفرت خود را نثار انقلاب می کنند. هیئت حاکمه و جناح های آن به جای خود، به جبهه ملی نگاه کنید که پس از مدتها یک بیانیه صادر می کند که ظاهراً بگپرو ببند و سرکوبگری های

صفحه ۸

جامعه ایران آبستن یک انفجاری انقلابی ست. این حقیقت را امروز دیگر هر کسی به زبانی ابراز می دارد. وقتی که حتی مخالفین سرسخت انقلاب نیز در هر نوشته، بیانیه، سخنرانی، مصاحبه و میزگردی از هرسو در مذمت انقلاب سخن می گویند، این خود نشانی از این واقعیت است که مسئله انقلاب به مسئله تهدید کننده روز برای رژیم و جناح های آن تبدیل شده است. اگر جز این بود، قطعاً نیازی نبود که این همه در مذمت انقلاب و محاسن اصلاحات گفته و نوشته شود. نیازی نبود که این همه از وقوع یک انفجار ابراز نگرانی شود. نیازی نبود که پند و اندرز صبرو شکیبائی به مردم داده شود.

شورای فرمایشی نه، شورای واقعی آری!

به جناح به اصطلاح اصلاح طلب رژیم بود، بی توجهی به شوراها را "شوخی با پروژه مشارکت" خواند و از دولت عاجزانه درخواست نمود تا "اجازه" "قدرت" یابی شوراها را صادر کند! در خلال همین سخنان شکوه آمیز بود که عضو شورای اسلامی شهر تهران، چنین اعتراف کرد که "شوراها نهادی کلیشه ای و فرمایشی شده اند" او علناً گفت که اعضای شوراها "بازیچه" ای بیش نیستند و "در هیچ کمیته و شورای برنامه ریزی و نهاد تصمیم گیری اعضای شورا دخالت داده نمی شوند!"

حرف های آقای اصغر زاده البته نه از زاویه منافع مردم و خواسته های آنان، بلکه از زاویه تامین منافع طولانی مدت حکومت اسلامی بود. او نیز به سبک بسیاری دیگر از طرفداران جمهوری اسلامی که از روی خیرخواهی و برای بقاء نظام، نصیحتی از این دست رابه سران و دست اندر کاران رژیم توصیه می کنند، این تذکرات را بر زبان آورد. او گفت که "شوراها روش موثر برای بقاء انقلاب است" و در نهایت هم خواستار آن شد که در این زمینه "تعادل" حفظ شود و لااقل به آن "بی احترامی" نشود! البته آقای اصغر زاده که چندین و چند سال عضوی از دستگاه حکومتی بوده است و با ساختار حکومت اسلامی، معیارها و قوانین آن آشنائی دارد و به عنوان جزئی از دستگاه حاکم درسرکوب و انحلال شورا های واقعی که اوائل انقلاب به طور خودجوش و به ابتکار توده ها شکل گرفته بود، نقش داشته است، نبایستی از این موضوع که شوراها ای اسلامی نهادهایی فرمایشی هستند، تعجب کند.

صفحه ۴

ابراهیم اصغر زاده یکی از اعضای اصلی شورای اسلامی شهر تهران، در مراسم پایانی همایش "منشور تهران" پیرامون شوراها در جمهوری اسلامی به اظهار نظر پرداخت و جایگاه شورا های اسلامی را بر ملا ساخت. ماهیت و جایگاه شوراها ای اسلامی، این نهادهای ارتجاعی و فرمایشی، البته موضوع ناشناخته ای نبود، مهم اما این بود که این بار یکی از اعضای و دست اندرکاران اصلی این شوراها ای اسلامی، بانگاهی از درون، به این قضیه اعتراف می کرد. آقای اصغر زاده، عضو شورای اسلامی شهر تهران، در این همایش از عدم توجه و بی اعتنائی نسبت به شوراها ای اسلامی و از بی اختیاری آنها سخنان گلایه آمیزی بر زبان راند. او که خطابش

در این شماره

مسئول این فاجعه هم

۳ رژیم جمهوری اسلامی ست

ستون مباحثات

۵ مذهب و مارکسیسم

اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

خلاصه ای از اطلاعیه ها و

۷ بیانیه های سازمان

نقش و اهمیت

مبارزات کارگری در مرحله کنونی

مخالفت با واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی است؛ با تعمیم این مطالبات در سطح کارخانه های دیگر و روی آوری کارگران به اجتماع در خیابانها، ایجاد راهبندان، تظاهرات در شهر و راهپیمائی به سوی مراکز دولتی خصلتی سیاسی گرفته است. صدها کارخانه در اثر رکود حاکم بر اقتصاد، سیاست های اقتصادی دولت، سوء مدیریت و اختلاس و دزدی مدیران در آستانه ورشکستگی قرار دارند. نپرداختن دستمزدهای کارگران و اخراج آنها در این کارخانه ها امری عادی شده است. در مقابل، کارگران مبارزه خود را به خارج از کارخانه ها کشانده اند. با بستن جاده ها، راهپیمائی، تجمع و تظاهرات در خیابانها، رودرروی دولت و نیروهای سرکوب آن قرار می گیرند. کارگران در شرایطی به چنین اشکالی از مبارزه روی آورده اند که حکومت اسلامی بردامنه سرکوب و حققان افزوده است. بسیاری از نشریات وابسته به طرفداران رئیس جمهور نیز بسته شده- اند. حتی دههاتن از مدافعان نظام ولایت فقیه به جرم اندک مخالفتی دستگیر شده اند و در زندان بسر می برند. اپوزیسیون نیمه قانونی و رام حکومت اسلامی نیز پس از دستگیری چند تن از نیروهایش، کار دیگری ندارد جز آنکه گاه در قفای آزادی بیان و مطبوعات ناله کند. اما کارگران برای طرح مطالبات خود، در شرایطی که هرگونه راهپیمائی، تجمع، تظاهرات و اعتصاب ممنوع است، راهپیمائی می کنند، به اعتصاب دست می زنند، تظاهرات می کنند و در مقابل ارگانهای دولتی اجتماع می کنند و با توجه به مجموعه شرایط، چشم اندازی جز گسترش این حرکات اعتراضی کارگری وجود ندارد.

حکومت اسلامی، در چهارچوب سیاست های اقتصادی اش واگذاری موسسات و کارخانه های دولتی به بخش خصوصی، بازگذاشتن نام و تمام دست سرمایه داران داخلی و خارجی در استثمار کارگران را تنها آلترناتیو می داند. در همان روزهایی که کارگران اصفهان و تهران در اعتراض به واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی و تعدیل نیروی کار تظاهرات و راهپیمائی کردند، دو تن از وزرای کابینه خاتمی، بر ضرورت تعدیل نیروی کار در کارخانه ها و تغییر مودای آن قانون کار به نفع سرمایه داران تاکید نمودند. شهردار اصفهان نیز تصریح کرد که برای نجات صنعت نساجی راهی جز تعدیل نیروی کار و نوسازی این صنعت وجود ندارد. بنابراین آنچه روشن است، آینده شغلی نزدیک به نیم میلیون کارگر که به طور مستقیم یا جنبی در صنایع نساجی شاغل اند، و دهها هزار کارگر در سایر کارخانه ها و مراکز تولیدی در معرض سیاستهای نئولیبرالی دولت قرار دارند. در مقابل، طبقه کارگر که سطح زندگی به پایین ترین سطح ممکن تنزل کرده است و هم اکنون نیز از فقر، عدم تامین شغلی و فقدان حداقل حقوق سیاسی و اجتماعی در عذاب است، در برابر برنامه های جدید اقتصادی دولت ساکت نخواهد نشست. کارگران شاغل در کارخانه های مختلف و رشته های مختلف تولید طی دو سه سال گذشته صدها اعتصاب، تظاهرات و راهپیمائی سازماندهی کرده اند و در هر سال دهها هزار کارگر به نحوی از انحاء در مبارزات کارگری شرکت نموده اند و گرچه طی این مدت هر اعتصاب، تظاهرات و راه-

اخباری از ایران

* اجتماع و راهپیمائی کارگران چیت ری

بیش از هزارتن از کارگران چیت ری روزهای متوالی در اردیبهشت ماه در مقابل کارخانه در خیابان فدائیان اسلام اجتماع کرده و رفت و آمد وسایط نقلیه را متوقف نمودند. کارگران ۴ ماه است حقوق نگرفته اند. این کارخانه قبلاً در مالکیت بنیاد مستضعفان بوده و سال گذشته با بدهی کلان به بخش خصوصی واگذار شده است. نه بنیاد مستضعفان و مدیر قبلی و نه مالک جدید و مدیر فعلی کارخانه هیچیک خود را موظف به پرداخت دستمزد کارگران نمی دانند. از این گذشته مدیران جدید کارخانه در صدد تعدیل نیروی کار و اخراج بخشی از کارگران هستند. کارگران روز ۹ اردیبهشت پس از اجتماع در مقابل کارخانه، به سمت فرمانداری شهر ری راهپیمائی کردند و در مقابل فرمانداری اعلام کردند تا زمانی که به خواسته های شان پاسخ گفته نشود، به تجمع ادامه خواهند داد. رئیس اداره سیاسی فرمانداری ری در جمع کارگران حاضر شد و وعده داد در عرض یک هفته مشکل کارخانه حل خواهد شد. این سخنان او با اعتراض کارگران مواجه شد، کارگران او را هتک کردند. پس از آن، کارگران روزهای متوالی مقابل کارخانه اجتماع کرده و خیابان فدائیان اسلام را بستند. برطبق خبر مختصری که روز ۲۲ اردیبهشت در روزنامه جمهوری اسلامی درج شده، کارگران چیت ممتاز نیز به کارگران چیت ری پیوستند و با تجمع در خیابانهای اطراف کارخانه مانع عبور و مرور اتومبیل ها می شوند.

* سرکوب تظاهرات کارگران بارش اصفهان

بیش از ۱۰۰۰ تن از کارگران کارخانه پارچه بافی بارش اصفهان روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت پس از تجمع در مقابل کارخانه، به سمت استان-داری اصفهان در مرکز این شهر راهپیمائی کردند. کارگران پلاکاردهایی مبنی بر پرداخت دستمزد عقب مانده در دست داشتند. نیروهای سرکوب حکومت در مسیر کارگران مستقر شدند و درهراس از اینکه کارگران کارخانه ریسندگی رحیم زاده که در مسیر راهپیمایان قرار داشت، به کارگران بارش بپیوندند، کارخانه رحیم زاده را محاصره کردند و سپس به کارگران بارش حمله نمودند. آنان با شلیک گاز اشک آور و ضرب و شتم کارگران، آنها را متفرق نموده و حداقل ۵۰ تن از کارگران را دستگیر نمودند.

پیمائی، با دستگیری تعدادی از کارگران، اخطار، اخراج، تعقیب و مراقبت و دهها اقدام ایدائی دیگر علیه کارگران همراه بوده است، اما روند عمومی مبارزات کارگران سیر صعودی داشته است. کارگران از مبارزات خویش آموخته اند و همبستگی شان تقویت شده است. بنابراین چشم انداز پیش رو، گسترش این مبارزات و ارتقاء کیفی آنها خواهد بود. گسترش مبارزات کارگری و فراتر رفتن آن از سطح فعلی در عین حال که نقش مهمی در

* تجمع اعتراضی کارگران باف ناز اصفهان

روز سه شنبه ۱۸ اردیبهشت، ۲ روز پس از سرکوب کارگران بارش، کارگران باف ناز اصفهان از شبقت صبح دست به اعتصاب زدند. کارگران سه ماه آخر سال ۷۹ حقوق نگرفته اند. آنها در حین اعتصاب خواسته های شان را بر در و دیوار کارخانه نوشتند، از جمله: تامین امنیت شغلی، تصویب قانون بازنشستگی پیش از موعد، تامین مواد اولیه، حسابرسی دقیق از موسسه خیریه همدانیان و پیگیری قانونی کسانی که اموال کارخانه را حیف و میل کرده اند. کارگران باف ناز در ماه-های اخیر چندین بار دست به اعتراض زده اند.

* تجمع اعتراضی کارگران پشم بافی

۳۰۰ تن از کارگران شرکت پشم بافی کشمیر در کرمانشاه، در برابر اداره کل کارستان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. در جریان اخراج سازهایی مداوم کارگران، شمار زیادی از کارگران شرکت پشم بافی نیز توسط کارفرما اخراج شده اند. با وجود آنکه مراجع حل اختلاف، رای داده اند که کارگران به سر کار برگردند، اما کارفرما به این موضوع وقعی نمی گذارد. کارگران که بعد از تعطیلات نوروزی به محل کار مراجعه نموده و با در بسته شرکت روبرو شدند، در مقابل اداره کل کار اجتماع نمودند و ضمن اعتراض به این مسئله، خواستار بازگشائی مجدد شرکت و بازگشت به کار شدند.

* اخراج دسته جمعی کارگران

۹۱ نفر از کارگران کارگاه سرت چای واقع در جنوب تهران، به طور دسته جمعی از کار اخراج شدند. در اواخر سال گذشته، کارفرمای این شرکت خواستار انعقاد قرارداد موقت کار به تاریخ پایان سال شد اما این مسئله از سوی کارگران مورد اعتراض قرار گرفت و قویا رد شد. کارفرمای این واحد به منظور تحت فشار قراردادن کارگران، پرداخت حقوق دو ماه آخر سال ۷۹ و عیدی سال گذشته را منوط به امضاء این قرارداد نموده است. کارگران اخراجی که هر یک بین ۸ تا ۲۶ سال در این واحد سابقه کار دارند، نسبت به اقدامات زور گویانه کارفرما اعتراض دارند.

* کارگر در جزیره کیش بر اثر انفجار گاز جان باختند

در یک انفجار ناشی از گاز در جزیره کیش ۷ کارگر به نام های: اسماعیل گودرزی، حمزه علی صیادی، شیرزاد شهوردی، اسلام قهرمان، اسلام کامران و جهاندار علی دوستی جان خود را از دست دادند.

انسجام و تشکل کارگران ایفا می کند، بر مبارزه سایر اقشار جامعه نیز تاثیر مثبتی برجای می گذارد. کارگران با اعتصاب، تظاهرات، راهبندان و کشاندن مبارزه به خیابانها، شور و شوق مبارزه را در میان زنان، جوانان، حاشیه نشینان شهری، دهقانان فقیر و سایر اقشار جامعه دامن می زنند و در شکستن جو سرکوب و خفقانی که ارگانهای سرکوب و باند های سیاه وابسته به حکومت بر جامعه حاکم نموده اند، نقش مهمی ایفا می کنند.

انقلاب یک ضرورت است و قیام حق سلب ناشدنی مردم

انقلابی، فرمان توقف انقلاب را صادر کند. انقلاب در سراسر تاریخ بشریت، جزئی لاینفک از تحول اجتماعی و تاریخی بوده است. اگر جهش و انقلاب و دگرگونی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی نبود، بشریت هیچگاه در نطفه کنونی تحول تاریخی اش قرار نداشت و اگر انقلابات سیاسی راه را بر انقلابات اجتماعی نمی‌گشودند، دست کم تاریخ تکامل بشریت با یک تاخیر چند قرن روبرو می بود. مگر دگرگونی های عظیم ساختارهای اقتصادی-اجتماعی در طول تاریخ بشریت، همین واقعیت انقلابات اجتماعی را نشان نداده است و مگر در هر کجا که تحقق انقلابات اجتماعی با سد مقاومت طبقات حاکم و نهادها و ارگانهای کهنه پاسدار منافع آنها برخورد کرده است، انقلابات سیاسی روند انقلاب اجتماعی را تسریع نکرده اند؟ پیدایش نظام سرمایه داری به آشکارترین شکل همین واقعیت را نشان داده است. مناسبات سرمایه داری در بطن نظام فئودالی شکل گرفتند و توسعه یافتند اما این توسعه که می بایستی تمام شالوده های جامعه کهنه را دگرگون سازد، با سد مقاومت طبقه حاکم فئودال و نهادها و موسسات قرون وسطایی روبرو گردید. می بایستی با درهم شکستن این موانع، تمام مناسبات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی دگرگون گردد. این کار تنها از طریق انقلاب سیاسی امکان پذیر بود. از همین روست که در قرون هیجده و نوزده یکرشته انقلابات سیاسی سراسر اروپا را فراگرفت. به پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری امروز که نگاه کنیم از انگلیس گرفته تا آمریکا، از آلمان و اتریش تا فرانسه، هلند و بلژیک و ایتالیا همه این انقلابات را از سرگذراندند تا در جایگاه کنونی شان قرار گرفتند. حتی در برخی از کشورهای نظیر فرانسه نه یک بلکه چند انقلاب سیاسی به وقوع پیوست. انقلابات کارگری نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم نیز به رغم شکست شان همین واقعیت را نشان دادند. با این تفاوت که در اینجا انقلاب سیاسی پیش شرط انقلاب اجتماعی بود.

پس انقلابات از یک ضرورت برمی خیزند و هیچ ارتجاع و لعن و نفرین و هشدار نمی تواند مانع وقوع آنها گردد. اگر در یک جا سرکوب شدند، بار دیگر با قدرت بیشتری پا می گیرند. اگر ارتجاع با سرکوب و کشتار وقوع آنها را به تاخیر انداخت، با نیروی مخرب تری به وقوع می پیوندند. در ایران هم مسئله به همین شکل است. اگر انقلابات مشروطه در زیر ضربات ارتجاع از پای درآمد، انقلاب نیمه دوم دهه ۵۰ با نیروی فزون تر و قدرت تخریبی گسترده تری روی داد. این انقلاب نیز به علت عدم تشکل و آگاهی لازم طبقه کارگر و توده های زحمتکش، توسط ارتجاع طبقاتی و مذهبی که نیروی سرکوبش را از میان ولگردان و عناصر بی طبقه و عقب مانده ترین و ناآگاه ترین اقشار سازمان داد و البته اصلاح طلبان کنونی هم بخشی از همان ولگردان سازماندهی شده برای سرکوب انقلاب هستند، از پای در آمد. اما هم اکنون همگان می بینند که این انقلاب دوباره، اما این بار با قدرتی مهیب تر در حال سر برآوردن است. چرا؟ چون جامعه ایران یکرشته نیازهایی دارد که باید متحقق شوند. این نیازهای اجتماعی با سرکوب انقلابات و جنبش های انقلابی از بین نرفته اند، بلکه مقاومت ارتجاع، در برابر

انها، نیاز به تحقق آنها را بیشتر کرده است. عدم تحقق این نیازها، مداوما تضادهای اجتماعی را حادث کرده و انقلاب را بیش از پیش ضروری تر ساخته است. نیاز به یک انقلاب در ایران تنها به علت تسویه حساب با نهادها و موسسات و ارگانهای قرون وسطایی و تحقق مطالبات بورژوا - دمکراتیک نیست. هرچند که در ایران حتی تصفیه جامعه از لوث کثافات قرون وسطایی، از جمله دستگاه روحانیت، خود نیازمند یک انقلاب و تسویه حساب رادیکال و ریشه ای با این کثافات است، اما این انقلاب از نیازهای دیگری هم برمی خیزد که مانع تحقق آنها همانا طبقه سرمایه دار و مناسبات سرمایه داری موجود است. این هردو به هم گره خورده اند. یکی از دلایل شکست جناح به اصطلاح اصلاح طلب بورژوازی هم در همین است. انقلاب در ایران می باید نیازهایی را برآورده سازد که از هیچ اصلاح طلبی ساخته نیست. از جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران با توجه به مجموعه تضادها و نیازهای اجتماعی، کاری جز این ساخته نیست که در برابر این نیازها و مطالبات توده های مردم ایستادگی کنند. درهم شکستن این ایستادگی و مقاومت ارتجاع که با تکیه بر نیروی سرکوب و اختناق صورت می گیرد، راهی جز انقلاب نخواهد داشت و چنین انقلابی ممکن نیست مگر آنکه توده مردم به سلاح متوسل شوند و با قیام مسلحانه مقاومت ارتجاع را درهم بشکنند و بساط آن را جاروب کنند. بورژوازی و عوامل آن همه روز تبلیغ می کنند که انقلاب بد است و هزینه سنگینی برای مردم دارد. دست بردن مردم به سلاح نیز خشونت است و متمدنانه نیست. تمام این اراجیف را از آن رو دنبال هم قطار می کنند که چند روزی دیگر سلطه جابرانه خود را حفظ کنند و توده های مردم را در انقیاد نگاهدارند. هزینه ای که مردم برای یک انقلاب می پردازند، به هیچوجه قابل قیاس با آنچه که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پرداخته و می پردازند نیست. جمهوری اسلامی در طول حیات خود دهها هزار تن از مردم ایران را کشتار کرده است. با فقر، بیکاری، رواج اعتیاد، فشارهای طاقت فرسای اجتماعی و سیاسی، روز مره مردم ایران را زجر کش می کند، در مقابل این همه جنایات و فجایع جمهوری اسلامی هزینه ای که مردم ایران برای یک انقلاب خواهند پرداخت اصلا به حساب نمی آید. نکته دیگر این که بر خلاف ادعای بورژوازی و عوامل آن، توسل توده مردم به قهر انقلابی و قیام مسلحانه علیه یک رژیم ارتجاعی که با زور و سرکوب می خواهد بر مردم حکومت کند، حق مسلم آنهاست و نشانه آنست که مردم به آن درجه از تمدن، فرهنگ، پیشرفت و آگاهی به حقوق خود رسیده اند که اجازه نمی دهند ستمگران بر آنها حکومت کنند. قیام علیه رژیم که به اراده و خواست مردم گردن نمی نهد، حقوق مردم را از آنها سلب کرده، جنایات وحشتناکی مرتکب شده و می خواهد با تکیه بر زور، قدرت را حفظ کند، حق مسلم و غیر قابل سلب توده های مردم است. حتی بورژوازی جهانی، در آن هنگام که خود هنوز یک نیروی مترقی بود، نه تنها به دفاع از این حق برخاست و از آن استفاده کرد، بلکه در مواردی در قانون اساسی خود حق قیام علیه ستمگران را به رسمیت شناخت. وقتی که یک رژیم با تکیه بر نیروی مسلح، تفنگ، توپ، تانک، مسلسل می خواهد اراده خود را به مردم تحمیل

مسئول این فاجعه هم رژیم جمهوری اسلامی ست

فروریختن سقف ورزشگاه ساری که در اثر آن چندین تن کشته و صدها تن مجروح و مصدوم شدند، حادثه ای اسف بار بود. در حالی که هزاران جوان در جایگاه تماشاچیان نشسته بودند، سقف ورزشگاه بر سر آنها فروریخت. تلاش جمعیت برای نجات جان خود باعث شد که تعداد دیگری در نتیجه ازدحام برای خروج از ورزشگاه زیر دست و پا بمانند و له شوند. هیچ آمار دقیقی از تعداد کشته ها و مجروحین انتشار نیافت. تنها در روز اول اعلام شد که ۲ تن کشته و ۲۹۰ تن روانه بیمارستان شدند. در حالی که مصدومین تنها با یاری خود مردم از زیر اوار بیرون کشیده می شدند و به بیمارستان منتقل می شدند، نیروهای سرکوب پلیس که در ورزشگاه حضور داشتند به جان مردم افتادند. مردم خشمگین با نیروهای پلیس درگیر شدند. یکی از ساختمان های ورزشگاه را به آتش کشیدند و سپس به سوی برخی دیگر از مراکز رژیم یورش بردند. رژیم که هیچ اقدامی برای نجات مصدومین نکرده بود، تمام نیروی سرکوب خود را برای مقابله با مردم بسیج نمود. نیروهای پلیس، مزدوران بسیج، لشکر ۲۵ کرپا، ماموران اداره اطلاعات، همه بسیج شدند تا مردم را سرکوب کنند و به اعتراضات آنها پایان بخشند. در جریان این وحشی گری نیروهای سرکوب، تعداد زیادی از مردم دستگیر و روانه زندان شدند. دستگیریها همچنان در روزهای بعد نیز ادامه یافت، تا اعتراضات مردم را کاملاً خفه کنند. چرا که مردم یک صدا، رژیم، عوامل و کارگزاران آن را مسئول فاجعه ورزشگاه ساری می دانند. ارگانها و نهاد های مختلف رژیم هر یک می کوشند دیگری را مسئول فاجعه معرفی کنند. پلیس می گوید که مقامات ورزشی دو برابر ظرفیت ورزشگاه بلیط فروخته اند. گفته می شود که ۲ برابر ظرفیت ۱۵ هزار نفری ورزشگاه بلیط فروخته شده است. متقابلاً مقامات تربیت بدنی، پلیس را مسئول این فاجعه معرفی می کنند و می گویند آنها به وظیفه خود عمل نکرده و اجازه داده اند، هزاران نفر برای تماشای مسابقه روی سقف ورزشگاه بروند. اما هیچیک از این ادعاها بر رای و قضاوت مردم تأثیر نگذاشت. مردم ساری همه آنها را مسئول این فاجعه می دانند.

کند، وقتی که رژیمی با قهر و خشونت می خواهد اراده مردم را درهم بشکند و مانع تحولات اجتماعی و تاریخی گردد، هیچ راهی جز این نیست که با قهر انقلابی این قهر ضد انقلابی را درهم شکست. توده های مردم ایران خود بهتر از هر کس می دانند که ۲۳ سال پیش با توسل به قهر انقلابی و قیام مسلحانه توانستند رژیم ستمگر سلطنتی شاه را سرنگون سازند. پس توسل به سلاح، اعمال قهر انقلابی علیه مرتجعین و قیام مسلحانه جزء لاینفک انقلاب خواهد بود. بگذار تمام مرتجعین از هر قماش با شنیدن صدای قیام و انقلاب، بر خود بلرزند. انقلاب قهر آمیز برای سرنگونی جمهوری اسلامی ضرورتی است که از آن گریزی نیست. تنها این انقلاب و به دست گرفتن تمام قدرت توسط کارگران و زحمت-کشان است که می تواند نجات بخش مردم ایران باشد.



* اعتصاب عمومی در یونان

دولت یونان در تلاش است که تمام موانع موجود بر سر راه عضویت این کشور در بازار واحد اروپا را از سر راه برداشته و هرچه سریعتر وارد اتحاد سرمایه داران اروپا شود. یکی از این موانع، حقوق بازنشستگی میلیونها کارگر و زحمتکشی است که تمام عمر خود را توسط سرمایه داران استثمار شده و اکنون نیز هنگام سالمندی باید با بخور و نمیری به زندگی خود ادامه دهند. دولت یونان برای کاهش هزینه های خود اخیرا اعلام نمود که سن بازنشستگی به حداقل ۶۵ سال افزایش یافته و همزمان بخشی از حقوق ناچیز بازنشستگی میلیونها کارگر نیز کسر خواهد شد. این خبرها موجی از اعتراض و خشم کارگران مواجه شد. در همین رابطه، روز ۲۶ آوریل میلیونها کارگر دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در این روز کارگران در شهرهای بزرگ یونان راه پیمایی نموده و با برپایی تجمعات اعتراضی در نقاط مرکزی شهر، خواستار لغو فوری این تصمیمات دولت شدند. از سوی دیگر مقامات دولت نیز با مشاهده اولین نشانه های اعتراض کارگران و برای متوقف ساختن این اعتصاب عمومی، اعلام نمودند که تصویب این لایحه توسط مجلس را از دستور کار خارج نموده و فعلا هیچ صحبتی از افزایش سن بازنشستگی کارگران در میان نخواهد بود. برغم عقب نشینی دولت و پیروزی کارگران، اما اعتصاب عمومی برگزار شد و بار دیگر سرمایه داران یونان و دیگر کشورهای اروپا شاهد قدرت نمایی کارگران شدند.

* اعتصاب کارگران در کانادا

هفته اول ماه آوریل، بیش از ۲۰ هزار کارگر و کارمند بخشهای مختلف دولتی در ایالت Newfoundland در اعتراض به مخالفت مقامات دولت با افزایش دستمزدها به میزان ۱۵ درصد، دست از کار کشیده و اعلام نمودند که از سر گرفتن کارها منوط و مشروط به موافقت باخواست آنها خواهد بود. دستمزدهای هزاران کارگر و کارمند در طول ۱۱ سال گذشته هیچ افزایشی نیافته و در این مدت سرمایه داران به اشکال مختلف مانع گسترش مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد شدند. اما این بار کارگران مصممانه تصمیم گرفتند تا رسیدن به خواسته های خود به مبارزه ادامه دهند. تعطیلی مدارس، بانکها و مراکز دولتی و اختلال در حمل و نقل شهری هزاران مسافر، سرانجام پس از یک هفته، مقامات دولت را ناگزیر ساخت با افزایش دستمزدهای کارگران به میزان ۱۵ درصد موافقت نمایند.

* اندونزی: بزرگترین تظاهرات سالهای اخیر در اول ماه مه

روز اول ماه مه، بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران اندونزی در همبستگی با میلیونها

شورای فرمایشی نه، شورای واقعی آری!

در حکومت اسلامی که بنیادش بر نقض حقوق دموکراتیک مردم نهاده شده است و هیچ ارزش و اعتباری برای رای و نظر مردم قائل نیست، در نظامی که مردم صرفا بندگان هستند برای اطاعت و فرمانبرداری از اوامر خدا و فرستادگان او! و در نظامی که بنیادش بر سلب حاکمیت مردم و سرکوب آنها نهاده شده است، هراگرانی که قرار باشد در چارچوب این نظام به نحوی از انحاء تبلور رای و نظر مردم باشد و به تصمیم گیری و مشارکت مردم در امور جامعه مربوط شود، جز یک ارگان و نهاد کلیشه ای، ظاهری و فرمایشی چیز دیگری نخواهد بود. همان طور که مجلس شورای اسلامی در این نظام یک نهاد فرمایشی است و نمایندگان آن بازیچه های هستند که هر چند سال یکبار عوض می شوند، شورای اسلامی شهر تهران نیز نهادی کلیشه ای و فرمایشی است و آقای اصغر زاده و سایر اعضا آن نیز بازیچه اند! بنابراین، هم فرمایشی بودن شورای اسلامی و هم ضدیت مدافعان نظام جمهوری اسلامی با شوراها به عنوان ارگان های ابتکار عمل توده ای و نهادهای تصمیم گیرنده، از ماهیت خود جمهوری اسلامی برمی خیزد و هیچکدام ربطی به امروز ندارد.

جمهوری اسلامی از همان آغاز حاکمیتش، با شوراهای انقلابی به عنوان ارگانهای خودجوشی که در جریان سرنگونی رژیم شاه و در آغاز انقلاب شکل گرفته بودند، به مخالفت برخاست. این شوراها خارج از اراده حاکمان، در همه جا، از محلات گرفته تا کارخانه ها و ادارات شکل گرفته بودند و ایده آن همچنان در حال گسترش بود. در آن مقطع، فضای جامعه و فشار از پایین به حدی بود که رژیم نمی توانست شوراها و خواست اداره شورایی امور را بکلی ندیده بگیرد و از سوی دیگر شوراها و گسترش شوراها، به معنای دخالت توده های مردم در امور جامعه و گسترش ابتکار عمل توده های مردم بود و رژیم می خواست هرچه فوری تر جلو ابتکار عمل توده مردم را بگیرد. از همین رو سرکوب و انحلال شوراهای انقلابی را آغاز کرد و آنجا که قادر به سرکوب و انحلال این شوراها نشد، سعی کرد آن را از مضمون تهی سازد. اواسط سال ۵۸ لایحه قانونی انتخابات شورای شهر به تصویب رسید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید شده است که تصمیمات این شوراها نباید خلاف موازین اسلام باشد. در این قانون تصریح شده است که شرط انتخاب شدن و عضویت در شورا، اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه است. بنابراین از همان موقع روشن بود، یک چنین نهادی و با چنین مختصاتی ربطی به یک ارگان دموکراتیک و به یک شورای واقعی ندارد و از اساس با آن در تباین است. بدین ترتیب شورا که نام اسلامی نیز به آن اضافه شده بود، تدریجا از مضمون و هدف اولیه تهی گردید و به ارگان تحمیق و جاسوسی تبدیل شده و تا آنجا که مسئله به شوراهای اسلامی شهر و روستا مربوط می شد، همان مقامات و کسانی که اختیارات و پست های دولتی را در دست داشتند، همان هابه طور فرمالیته شورای اسلامی را نیز تشکیل دادند و بعدا در عمل که آنها از آسیاب افتاد، کل مسئله به فراموشی سپرده شد. اما نزدیک به دو دهه بعد وقتی که آقای خاتمی رئیس جمهور شد، در جریان تشدید منازعات سیاسی و جنگ قدرت دو جناح حکومتی ناگهان موضوع شوراهای اسلامی شهر و

انتخابات آن به یاد جناح خاتمی افتاد. جناح طرفدار خاتمی با این تصور که از طریق نفوذ بیشتر در دستگاه دولتی و به طور مشخص، چنگ انداختن بر شهرداریها، می تواند مواضع خویش را تقویت کند، شوراهای اسلامی شهر و روستای گرد گرفته را از انباری جمهوری اسلامی بیرون کشید و اواخر سال ۷۷، انتخابات شوراهای اسلامی برگزار شد. هدف اصلی از تبلیغات وسیعی که روی مشارکت مردم صورت می گرفت و از سر و صدائی که پیرامون این شوراها و انتخابات آن به راه افتاد، در اساس کنترل و مهار جنبش های اعتراضی توده های مردم بود، معزاد در این میان برخی افراد و جریان ها ذوق زده شدند، اینطور وانمود و یا تصویری کردند که این شوراها قرار است از پائین و با "انتخاب" مردم تشکیل شود و در دام جناح خاتمی گرفتار آمدند. اما مردم از این انتخابات استقبال نکردند و دست رد به این نهادهای قلابی و فرمایشی زدند. اکنون حتی طرفداران جمهوری اسلامی و حامیان جناح خاتمی نیز صدایشان درآمده و از فرمایشی بودن این ارگان ها صحبت می کنند. البته آقای اصغر زاده که متعلق به جناحی است که هنگام سرکوب خشن شوراهای انقلابی دست بالا را در حکومت داشته است، منظورش این نیست که مردم ابتکار عمل را به دست بگیرند. عضو شورای اسلامی شهر تهران که می بیند از این طریق نیز نتوانسته است نفوذ جناح خویش را تقویت کند، فقط خواهان "تعادل" است. احساس می کند هیچ کاره و بازبجاست و می خواهد به صرف ایسان احترام گذاشته شود! در هر حال صرف نظر از اینکه دولت تا چه حد به نصایح آقای اصغر زاده گوش بدهد و موضع ایشان را در شورای اسلامی شهر تهران تقویت بکند یا نکند و به شورای اسلامی چگونه قدرت بدهد یا ندهد، اما در هر صورت شوراهای اسلامی شهر، ربطی به توده های مردم و ابتکار عمل آنها ندارند. این ارگانها از روز اول فرمایشی بوده اند و هم اکنون نیز فرمایشی، وابسته به دستگاه حکومتی و در نهایت ارگانهای دولتی هستند که در ضدیت با شوراهای واقعی و مردم اند.

شوراهای واقعی نه از بالا، بلکه از پایین به طور خود جوش توسط خود کارگران و زحمتکشان شکل می گیرند. این شوراها ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم توده های مردم اند. کارگران و زحمتکشان با متشکل شدن در شوراها، فعالانه در تصمیم گیریها شرکت جسته، ابتکار عمل و اداره امور جامعه را به دست می گیرند. قدرت واقعی در دست توده های متشکل در شوراهاست و این در واقع شوراها هستند که دولت را تشکیل می دهند و نه برعکس. کارگران و زحمتکشان ایران که در جریان انقلاب ۵۷ برای تشکیل چنین شوراهایی مبارزه کردند و حتی به طور موردی، در اشکال نطفه ای توانستند این شوراها را تشکیل بدهند، خواهان برپائی چنین شوراهایی هستند. پاسخ کارگران و زحمتکشان در قبال شوراها این است: شورا-های فرمایشی و قلابی، نه، شوراهای واقعی آری! برای ایجاد چنین شورا هائی و برای حاکمیت شوراها اما این نکته روشن است که قبل از هر چیزی باید جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و تمامی دستگاه دولتی و ضامئ آن را داغان کرد.

ستون
مباحثات

* کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کا ربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاصی یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

مذهب و مارکسیسم

درستون مباحثات نشریه کار، مطالبی پیرامون نحوه برخورد کمونیست ها با مذهب با امضاء "مهین" به چاپ رسیده است. من به عنوان یکی از خوانندگان نشریه کار مایلیم ضمن تأیید کلی مضمون مطالب بیان شده از جانب وی، نظر خود را نیز در این زمینه معین بیان دارم. حدود سه هزار سال پیش، آن زمان که دربین النهرین (منطقه عراق کنونی) سلسله های آشوریان و بابلیان حکومت می کردند، در سرزمین ایران امروز نیز دولت ماد حکمرانی داشت. مادها در حدود ۱۵۰ سال در ایران فرمانروائی کردند. در عصر مادها در ایران امروز، آئین زرتشت رواج داشت و دین آن زمان محسوب میشد. پس از انقراض مادها به ترتیب سلسله های هخامنشی، اشکانی و ساسانی از سالهای ۵۵۰ قبل از میلادی تا سالهای ۶۵۰ بعد از میلاد با مناسبات برده داری حکمرانی کردند. در طول فرمانروائی پادشاهان ساسانی، دو آئین مانی و مزدک نیز رواج پیدا میکنند. (تاریخ ادبیات پیش از اسلام اثر دکتر محمد تزاری). سلسله ساسانی نیز حوالی سالهای ۶۵۰ میلادی با کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه این سلسله منقرض میگردد. انقراض سلسله ساسانیان در ایران امروز، تقریباً مقارن با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان بود. ایران از پایان دوره ساسانی تا اوایل قرن ۱۵ میلادی که دولت مرکزی و مقتدر صفوی بر سرکار می آید در دست اشغالگران فاتح از قبیل اعراب، مغولها، سلجوقیان و با حکومت های مستقل محلی مانند طاهریان، سامانیان، آل بویه و غیره بوده است. از اوایل قرن ۱۵ نیز متجاوز از دو قرن پادشاهان سلسله صفوی در ایران با مناسبات فئودالی حکمرانی می کرده اند. (تاریخ نوین ایران - اثر: ایوانف).

در طول سلطنت صفویان، دین اسلام و بالاخص مذهب شیعه به ویژه در مناطق ایران مرکزی جهت تبلیغ و توسعه خود میدان عمل گسترده و بسیار وسیعی داشته است. سلسله صفوی نیز با تهاجم خانهای افغان منقرض می شود و نادر افشار خود را پادشاه ایران می نامد. اما بعد از یک دوره کوتاه فرمانروائی، سلطنت او نیز از هم می پاشد. از نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی به بعد نیز، تاج و تخت پادشاهی در دست سلاطین سلسله های زند، قاجار و پهلوی قرار داشته است.

این اشاره اجمالی و بسیار کوتاه و فشرده به تاریخ ایران نشانگر آن است که مردم این آب و خاک طی قرون متمادی با اشکال متعدد باورها و اعتقادات مذهبی و در طول ۱۵ قرن گذشته با دین اسلام و اصول آن سروکار داشته اند. بنابراین وقتی که یک پدیده ای در یک جامعه ای توانسته است ۱۵ قرن دوام بیاورد - و امروز منحصراً ایران هم نیست وسیعی از جهان گسترش یافته است - نمی توان آنرا یک پدیده گذرا و سطحی ارزیابی کرد. بالاخص اگر هدف از بررسی و مطالعه این پدیده، زدودن آن از جامعه باشد. بنابراین فروریختن قرن ها رسوبات دینی که در آذهان توده های عام انباشته شده است و در قالب "مقدسات مذهبی" طی قرن ها، هر فردی را از گهواره تا گور همراهی کرده است و از نسلی به نسل دیگر نیز منتقل شده است، اینک با چاپ و انتشار چند مقاله و حتی چند کتاب امکان پذیر نیست. آنهم مطالبی که دسترسی و استفاده از آنها به دلیل جو خفقان و سانسور حاکم بر جامعه به هیچ وجه برای مردم ما ممکن و میسر نمی باشد. از اینرو، امر دین زدائی و حل معضل ریشه دار مذهب در جامعه ما، آنهم باین عمق و وسعت، باین سابقه طولانی و باورنهایی که باورهای مذهبی مردم در تصمیمات و جهت گیریهای مهم زندگی - شان داشته و دارد و نیز با توجه به محدودیت مطلق که امروز مارکسیست ها در تماس با توده های مردم پیرامون اشاعه نظرات روشنگرانه و آگاهی بخش خود در زمینه مذهب دارند، می توان گفت که ودولت انقلابی است که طی یک برنامه دراز مدت، با شکیبائی و صبوری سیاسی، از طریق سازمان دهی فعالیت های فرهنگی طولانی و دشوار، با اختصاص انرژی، وقت، بودجه، نیروی انسانی کارآمد و موثر و با استفاده از ابزارهای متعددی که تنها یک دولت می تواند از آنها برخوردار باشد و حتی با وضع قوانین جدید در این رابطه معین، این امر خطیر را عملی و ممکن ساخت.

بدیهی است که مارکسیست ها در برخورد به مسئله مذهب نمی توانند و نباید قبل از رسیدن به قدرت سیاسی مهر سکوت بر لب زده و در این مورد مشخص اظهار نظری نکنند اما آنچه را به نظر من باید به طور آکاید مد نظر قرار داد این است که به عنوان عناصر آگاه، مسئول و دلسوز جامعه از هرگونه برخورد غیر مسؤولانه ای آگاهانه پرهیز کرد، زیرا هرگونه حمله هیستریک و جنون آمیز، هرگونه رفتار و گفتار توأم با توهین و تحقیر و هرگونه فحاشی و پرخاش نهایتاً منجر به برانگیختن تعصبات مذهبی افراد متدین و اکثراً ناآگاه و متقاعد نمودن آنان بر روی باورها و اعتقادات مذهبی خود می شود و جز این نیز نتیجه دیگری نخواهد داد. بنابراین زدودن تأثیرات منفی و مخرب دین از دامنه جامعه و جایگزینی آن با آگاهی و شناخت و دانش فرهنگ

و وظیفه چندان سهل و آسانی نیست و بابیان اینکه مردم مذهبی مشتکی چاقو کش و لمین هستند هیچ گرهی از معضل ریشه دار مذهب در جامعه ما نخواهد گشود. در کشور سوسیالیستی کوبا، بعد از ۴۰ سال از انقلاب، هنوز هم بساط کلیسا ودعا و نیایش آن دایر است. در اتحاد شوروی سابق نیز حتی ۳۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، مقارن با دوران جنگ دوم جهانی، به مسلمانان جمهوری های آسیای میانه، اجازه اجرای مراسم مذهبی و حتی مسافرت به مکه داده می شده است. (مذهب در شوروی - انتشارات ارشاد - چاپ تهران). پس اگر کسی تصور می کند که حتی با تمامی فجایع و مصائب پیشماری که طی دو دهه گذشته توسط حکومت اسلامی نصیب مردم شده است، بلافاصله فردای انقلاب ایران، دین نیز از جامعه ریشه کن خواهد شد، قطعاً شناخت دقیقی از ابعاد مسئله ندارد. با اینهمه آیا طرح این نظر به معنای دفاع از دین است؟ به معنای اندیشیدن به طولانی کردن طول عمر آن است؟ به معنای قائل شدن امتیاز ویژه به آن است؟ پاسخ این سؤالات قویاً منفی است. و اما چرا؟

اهداف ادیان

مطالعه و بررسی تاریخ ادیان و از جمله دین اسلام که دین مسلط جامعه ایران است به وضوح نشان می دهد که هدف دین آنهم تحت پوشش "خواست خدا" و "نظرات الهی"، در واقع مسخ و تخریب توده های مردم، تشویق آنها به تمکین و تن دادن به وضعیتی است که در آن قرار دارند و این در حقیقت نوعی خلع سلاح روانی، اشاعه ایده تسلیم و پذیرش اجباری وضعیت است. سازمان های مذهبی - سیاسی و نهادهای دینی نیز با این روش در طول تاریخ در خدمت مناسبات مینتی بر استثمار - و از جمله مناسبات سرمایه داری - قرار داشته و دارند و حتی امروز وجود معادله فقر و ثروت حاکم در جوامع سرمایه داری را نیز نوعی "مشیت الهی" می دانند و بی شرمانه مدعی اند که پروردگار بزرگ از این طریق بندگان خود را می آزماید و چنانچه در دنیای عینی امروز، گرفتار یک جهنم واقعی هستند و به شام شب نیز محتاج اند، باز هم باید شکرگزار درگاه الهی باشند زیرا که خدا کریم است و در دنیای دیگر بهشت را نصیب آنان خواهد ساخت.

بنابراین سازمانها و نهادهای مذهبی از این طریق نه تنها غارتگران جامعه را که مسببین اصلی این معادله فقر و ثروت هستند معرفی نمی کنند بلکه آشکارا در فکر تیره آنان هستند و تلاش دارند تا این موضوع حتی المقدور مستور ماند و با بیان اینکه نباید به مال دنیا اندیشید بلکه باید به فکر "آخرت" خود بود، در گوش توده های عام لالائی خواب آور می خوانند. از آنان پرسیدنی است که چرا سرمایه داران و حتی برخی از روحانیون که خود در زمره سرمایه داران قرار دارند در فکر "آخرت" خود نیستند؟ این عصاره آموزش مذهبی است. درحالیکه هدف مارکسیسم، آگاه ساختن توده های کارگر و زحمتکش به منافع طبقاتی خود، تجمع و گرد آوری نیروی آنان در یک تشکیلات واحد و حول یک هدف واحد که همانا شوریدن به نابرابریهای اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی و استقرار یک جامعه عادلانه و انسانی است و تحقق این هدف نیز در گام نخست با کسب قدرت سیاسی و با اقدام انقلابی سلب مالکیت از صاحبان ابزار تولید، صورت می گیرد، موضوعی که برای دین و رهبران مذهبی یک امر "مقدس" محسوب می شود و اقدام در این راستا "تجاوز به اموال دیگران" قلمداد می گردد. بدیهی است که وقتی این دو هدف در مقابل یکدیگر قرار می گیرند هیچگونه سازش و مصالحه ای در میان آنان نمی تواند وجود داشته باشد. بنابراین کمونیست ها از ماهیت واقعی دین و نقش ارتجاعی آن غافل نیستند اما نظریه اینکه در فعالیت های آگاهی بخش و روشنگرانه خود در رابطه با امر مذهب، به سلاح آگاهی اجتماعی، شناخت تاریخی، دانش سیاسی و فرهنگ علمی مسلح اند و نه به فناتیسیم و تعصبات خشک مذهبی و وظیفه شان در قبال توده های مذهبی (ونه دولت مذهبی) آگاه ساختن آنها و انتقال دانش و شناخت خود به آنانست بنابراین مدارای سیاسی و پرهیز از هرگونه رفتار و گفتار غیر مسؤولانه، لازمه و شرط اولیه این وظیفه سخت و دشوار و خطیر و ارزشمند است. اتخاذ سیاست اعمال فشار به توده های مذهبی - بالاخص از موضع دولت - جهت ترک مراسم و آداب و رسوم دینی خود، مسلماً نتیجه معکوس خواهد داد و شباهت زیادی به سیاست "کشف حجاب" رضا شاه و یا رواج دوباره "حجاب اجباری" خمینی خواهد داشت.

ایران انقلابی و مشکلات اجتماعی

با شناخت از تمایلات سلطه جویانه و خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم، از هم اکنون قابل پیش بینی است که پیروزی واقعی انقلاب ایران که با به مخاطره

اخبار کارگری جهان

* اعتصاب کارگران و کارمندان راه آهن هلند

اعتصاب کارگران و کارکنان راه آهن نیمه دولتی هلند پیرامون بهبود شرایط کار و برخورداری از ساعات کار ثابت، سرانجام در اواخر ماه آوریل سال جاری به ثمر رسید.

این پیروزی به دنبال ۷ روز اعتصاب طی ماههای مارس و آوریل حاصل گشت. کارگران و کارکنان راه آهن طی ۷ روز متناوب دست از کار کشیدند و تقریباً کلیه حمل و نقل در سراسر هلند متوقف گردید. کارگران و کارکنان راه آهن که عضو اتحادیه‌های مختلف می باشند، اشکال متعددی از مبارزه را برگزیدند. به طور مثال در حالیکه اعضاء اتحادیه VVMC اعتراض خود را با عدم کنترل بلیط قطار از مسافران طی ۳ روز اعتصاب در نیمه اول مارس و آوریل به نمایش گذاردند، اعضاء اتحادیه های FNV و VVMC مشترکاً طی روزهای پس از آن، به کلی دست از کار کشیدند. ترکیب اشکال اعتراضی از یک سو به جلب حمایت مسافرین انجامید و از سوی دیگر

هم زنجیر خود در تمام نقاط جهان دست از کار کشیده و در ۱۹ شهر این کشور به راهپیمایی و تظاهرات پرداختند. در شهر جاکارتا هزاران نفر کارگر در خیابانهای شهر راه پیمایی و در مقابل دفتر صندوق بین المللی پول تجمع نموده و از مقامات دولت خواستار لغو کلیه بدهی‌های خارجی از جمله میلیونها دلار بدهی به صندوق بین المللی پول شدند. در شهر Semarang در نزدیکی شهر جاکارتا، ماموران ضد شورش به صفوف کارگران یورش برده و تلاش نمودند که از راه پیمایی کارگران در خیابانهای مرکزی این شهر جلوگیری نمایند. به رغم حملات وحشیانه ماموران پلیس، کارگران با عزم راسخ به حرکت خود ادامه داده و مزدوران را به عقب نشینی وادار کردند. در این حرکت، کارگران علاوه بر لغو کلیه بدهی‌های خارجی برای نخستین بار اعلام نمودند که راه مقابله با بیکارسازی میلیونها کارگر کاهش ساعات کار هفتگی به ۳۲ ساعت در هفته است. کارگران اعلام نمودند که نمایندگان سرمایه داران هیچ گامی در راه بهبود وضع آنها برنداشته و چاره کارگران تشکیل دولتی از نمایندگان خود آنها می باشد.

* روز جهانی

مجروحین و قربانیان کار

روز ۲۷ آوریل، روز جهانی گرامی داشت یاد و خاطره میلیونها کارگری است که در اثر سوانح ناشی از کار مصدوم و یا جان خود را از دست داده اند. در همین رابطه روز ۲۷ آوریل، صدها کارگر در شهر سیدنی استرالیا دست از کار کشیده

صفحه ۷

مذهب و مارکسیسم

افتادن جدی منافع جهان امپریالیستی مترادف است با واکنش خصمانه و دیوانه وار امپریالیسم مواجه خواهد شد.

استقرار یک حکومت انقلابی در ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی آن، با توجه با اینکه بخش بسیار عمده ای از سوخت صنایع جهان و بالاخص جهان امپریالیستی از آب و خاک آن می‌گذرد و بالاخره با توجه به اینکه مستقر شدن یک دولت انقلابی در تهران، منطقه خاورمیانه را به شدت تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، ارکان حکومت‌های سلاطین و شیوخ مرتجع حاکم بر کشورهای حوزه خلیج فارس را به لرزه در خواهد آورد، خواب آرام را از دیدگان آنان خواهد ربود و توده‌های ستم‌دیده این کشورها را به طغیان و تغییر اوضاع ترغیب خواهد کرد، بنابراین مجموعه دلایل، انقلاب ایران از همان اولین ساعات پیروزی خود با عکس العمل حاد بورژوازی داخلی و بین‌المللی مواجه خواهد شد و از این رو احتمالاً با مشکلات متعددی نیز روبرو خواهد گردید. زیرا بلافاصله از همان فردای پیروزی انقلاب، سیاست تحریم اقتصادی امپریالیستی علیه مردم ایران در دستور کار قرار خواهد گرفت. بورژوازی داخلی، ارتجاع منطقه امپریالیسم جهانی مبارزه مشترکی را علیه حکومت کارگران و زحمتکشان ایران سازماندهی خواهند کرد. تنش و تشنج سیاسی کم سابقه‌ای در منطقه حکمفرما خواهد شد. کلیه جریانات بورژوائی، حتی آنانی که امروز در اپوزیسیون رژیم فعلی قرار دارند اما آشکارا خود را نامزد نمایندگی سیاسی و طبقاتی طبقه سرمایه دار ایران نموده اند و از حمایت‌های مالی - تسلیحاتی و تبلیغاتی امپریالیسم نیز برخوردارند متحداً علیه انقلاب، هم‌صاف و هم‌صدا خواهند شد. امپریالیسم، مستقیم و غیرمستقیم از طریق نیروهای نظامی خود در منطقه و با از طریق تحریک همسایه‌های ایران، فعالیت تخریبی خود را علیه مردم ایران و انقلاب آنان تشدید خواهد کرد. منع خرید نفت و گاز از ایران - ایجاد مانع جهت صدور محموله‌های نفتی - منع فروش مواد غذایی، دارویی، قطعات یدکی هواپیما، قطار، ماشین‌الات کشاورزی و غیره به دولت انقلابی ایران، سازمان دهی گروه‌های سیاسی طرفدار سرمایه داری و دولت امپریالیست‌ها، آموزش نظامی، تسلیح و گسیل آنها جهت انجام عملیات تخریبی - نظیر آنچه که علیه دولت ساندنیستها در نیکاراگونه صورت می‌گرفت - در ایران انقلابی نیز فعالانه صورت خواهد گرفت. با پیروزی واقعی انقلاب، منافع آن دست رفته در ایران برای جهان سرمایه داری به قدری عظیم است که حتی اشغال نظامی بخشی از خاک ایران - گماردن یک دولت دست‌نشانده و مترسک، ایجاد یک سایگون دیگر در کشورما و تقسیم آن به ایران شمالی و جنوبی - نیز بعید و غیرمحمتمل نیست. دریک چنین وضعیتی - که گاهی ممکن است چندین سال به طول انجامد - وظیفه حکومت انقلابی کدام است و کدام سیاست می تواند انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران را از گزند بورژوازی داخلی و بین‌المللی مصون دارد؟

نخستین وظیفه انقلاب

در جامعه‌ای که مدتهاست در آن نابرابری اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی

حاکم بوده و کماکان نیز حاکم است، در جامعه‌ای که ابزار تولید در مالکیت یک اقلیت بسیار محدود قرار دارد و نتیجتاً ثروت‌های خلق شده در اختیار این اقلیت محدود متمرکز است و در جامعه‌ای که این اقلیت، به قیمت فقر عمومی در رفاه مطلق و زندگی افسانه‌ای غرق است و از این وضعیت ظالمانه و غیر انسانی نیز از طریق دولت خود و نهادهای سرکوب آن دفاع می‌کند، نخستین وظیفه یک انقلاب پیروز، برهم زدن معادله فقر و ثروت به نفع استثمار شدگان و ستم‌دیدگان جامعه است. بنابراین در گام نخست وظیفه حکومت انقلابی فقر زدایی است و نه دین زدایی. پرداختن به امور فلسفی و از جمله مسائل ناشی از وجود دین که طی قرن‌ها در بطن جامعه رسوخ کرده است و بالاخره محو قطعی امور دینی، اگر چه دربرنامه و دستور کار مبارزاتی دولت انقلابی قرار خواهد گرفت و با جدیت و قاطعیت و بدون هیچگونه سهل انگاری و اهمال دنبال خواهد شد اما مطلقاً در اولویت قرار نخواهد داشت زیرا در اولین قدم، حل مسائل معیشتی و رفاهی اکثریت مطلق مردم - پایان دادن به فقر عمومی - خاتمه بخشیدن به نابرابریهای مالی و اقتصادی، کاهش تورم، افزایش قدرت خرید مردم، تامین رفاه عمومی، ایجاد بهبود نسبی در زندگی مردم و ارتقاء سطح زندگی توده‌های زحمتکش، حرکت عملی در مسیر حل مشکلات آنان به ویژه در چهار زمینه اشتغال - مسکن - بهداشت و تحصیل، مصدوره انقلابی منابع ملی سرمایه‌داران از قبیل بانک‌ها، کارخانه‌ها و غیره و کنترل و اداره آنها که با مداخله مستقیم خود توده‌های مردم از پائین و از طریق شوراهای صورت خواهد گرفت، در واقع انقلاب را بیمه خواهد کرد. حمایت صادقانه میلیونها کارگر و زحمتکش مذهبی و غیر مذهبی را از انقلاب و در نتیجه بقاء و تداوم آنرا تضمین خواهد نمود و واکنش دیوانه‌وار و جنون‌آمیز ضد انقلاب شکست خورده و امپریالیسم حامی آن را خنثی خواهد کرد. در یک چنین شرایط حساس و پراهمیتی که بورژوازی از قدرت ساقط شده با حمایت و پشتیبانی ارتجاع منطقه و امپریالیسم جهانی خود راسازمانده‌های مجدد خواهد کرد تا انقلاب کارگران و زحمتکشان را نابود کند، بساط استعمار و بهره‌کشی و جوهر ستم گذشته را مجدداً دایر سازد و دیکتاتوری طبقاتی خود را با همان مضمون گذشته اما تحت عنوان دیگری و با نمایندگان سیاسی و طبقاتی تازه‌ای مجدداً مستقر سازد، در چنین شرایطی پرداختن به امور دینی و اختصاص انرژی برای محو آبی و بلافاصله آن، بی‌انگرم عدم توانایی تشخیص مسائل اساسی و عمده از مسائل فرعی و ثانویه است. چشم بستن بر اهمیت و حساسیت شرایط ویژه است، قربانی کردن انقلاب است.

از همه آنچه که تا اینجا گفته شد می توان به این جمع بندی رسید که باور به خرافات مذهبی شکلی از جهل است و محو جهل نیز تنها از طریق جایگزینی آن با آگاهی و دانش ممکن و میسر خواهد بود. بنابراین انقلاب پیروز، با عملی ساختن شعار "جدائی دین از دولت"، که بیان فشرده سیاست مارکسیست‌ها در قبال دین است، دست سازمانها و نهادهای مذهبی جامعه بکلی از امکانات مالی دولتی کوتاه خواهد شد و بدین طریق ادامه‌شاعه خرافات مذهبی به طور تدریجی مرتفع خواهد گردید. زدودن آثار منفی و مخرب دین نیز به مثابه یک میراث مضر و زیان بخش از گذشته‌های بسیار دور به ارث رسیده است، با شعارهای پرطمطراق و به ظاهر "انقلابی" قابل حل نیست بلکه مستلزم فعالیت فرهنگی بسیار طولانی و دشواری است که در حیطه وظائف دولت انقلابی قرار دارد.

(متین)

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۸)

در دو شماره قبل نشریه، مقدمه فصل مربوط به زنان در کمون پاریس از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زن" نوشته تونی کلیف درج شد. در این شماره "میراث ایده های خرده بورژوازی" از همین منبع ترجمه و درج می گردد.

میراث ایده های خرده بورژوازی

کمون پاریس شدیداً از میراث معنوی نسل های پیشین در عذاب بود. سنت های انقلابی فرانسه هم مشوق انقلاب بودند و هم خصولتی بازدارنده داشتند. همانگونه که مارکس ۲۰ سال پیش از کمون نوشته بود: "سنن کلیه نسل های مرده" بسان کابوسی بر مغز زندگان سنگینی می کنند. این سنن را می توان به مثابه رادیالیسم خرده بورژوازی جمع بندی نمود که از عقب ماندگی صنعت فرانسه - که در آن کارگاه های کوچک تفوق داشتند - تغذیه می کرد.

"جمعیت زحمتکش پاریس در پایان امپراتوری" تا رسیدن به پرولتاریای صنعتی فاصله زیادی داشت. طبق سرشماری سال ۱۸۷۲، ۴۴ درصد زحمتکشان، کارگران صنعتی بودند. اما شاید تنها ۱۵ کارخانه موجود بود که بیش از ۱۰۰ کارگر در آنها اشتغال داشتند و تعداد کارگران درصدها کارخانه دیگر، بین ۲۰ تا ۵۰ نفر بود. (نوشته های کمون پاریس - صفحات ۲۷-۲۸)

این افق های محدود کارگران فرانسوی در کارگاه های کوچک بودند، که به نگرش بسیاری از آنها نسبت به زنان شکل می دادند.

ایده های رایج این دوران "نظریات" پیرژوزف پرودن (۱۸۷۵-۱۸۰۹)، پدر آتاریسیسم فرانسه است که بیانگر ایدئولوژی خرده بورژوازی رادیکال می باشد. نظریات پرودن در مورد زنان که وی آنان را به تفصیل مورد بحث قرار داده است، ارتجاعی بودند. او کوچکی اندام زن و پاسیو بودن فرضی او را در عمل جنسی، دلیلی بر سرشت ضعیف تر زن، باسن پهن، لگن خاصره و سینه های زن رادللیی برتنها وظیفه او، زایندن بچه و کوچکی نسبی مغز زنان (مستلهای غیرقابل انکار و ضمنی بی ربط) را به عنوان دلیل ضعف فکری زن معرفی می کرد. او مجموعه ای عجیب و غریب از مقادیر عددی را به زن و مرد تخصیص می دهد و نتیجه می گیرد که از نظر جسمانی نسبت مرد به زن ۳ به ۲ است و می گفت همین نسبت نیز باید در زمینه ابتکار، فراگیری، استعداد و غیره حاکم باشد. مرد ارباب و فرمانرواست و زن باید اطاعت کند.

پرودن ادعا می کرد که "هوش" مردانگی روح و توانایی های آن همچون تجرید، تعمیم، خلاقیت و تصور است. کودکان، خواجه گان و زنان به یک سان از این موهبت بی بهره اند. برطبق نظر پرودن، طبیعت، زن را صرفاً به عنوان یک وسیله بازتولید، برگزیده است. یعنی تنها فایده آن برای جامعه زایندن و بزرگ کردن بچه هاست. غیر از این، دلیلی برای وجود وی نیست. مخارج یک زن برای مرد، بیش از آن است که وی به دست می آورد. بنابراین مرد با فداکاری مستمر خود حیات و هستی زن را حفظ می کند. پرودن می گفت، تنها دو راه در زندگی زنان وجود دارد: "خانه داری یافاشگی" ... "هرزنی که رویای رهایی در سر دارد" با همین اقدام، سلامت روح، روشنائی هوش و بکارت قلبش را از دست داده است. پرودن برای مقابله

با چنین فساد، توصیه کشتن همسر در موارد زنا، عقیم بودن، خیانت، مستی یا هرزگی، ولخرجی باسرت و نافرمانی مستمر را داشت. چرا که نه؟ (از دید او) زن تنها یک "حیوان خوار" بود. گوش کردن به حرفهای "خواجه گان ادبی" که در مورد برابری بحث می کردند، سزاوار سرزنش بود: "... نتایج اجتناب ناپذیر آن که عبارتند از عشق آزاد، محکومیت ازدواج، محکومیت وظائف زنانگی، حسادت و نفرت پنهانی از مردان و فراتر از همه شهوت پرستی تسکین ناپذیر، چنین است فلسفه زن رهایی یافته. (به نقل از هایم - پیرژوزف پرودن - لندن ۱۹۷۱-۲۷۴)

"م. ج. بوکستر" (M. J. Boxter) مورخ سوسیالیسم و فمینیسم فرانسه، ریشه های اجتماعی نظرات پرودن را چنین جمع بندی می کند: "... پرودن پسرپدری مسکرومادری آشپز بود. او به خوبی نمونه تیپیک یک کارگر، دهقان و پیشه ور فرانسوی را که به قدرت فرمانروایی متمرکز و مبتنی بر سلسله مراتب بی اعتماد بود، نمایندگی می کرد. در ایالتی که خانواده وی زندگی می کرد، سنن کاتولیسیم فرانسه، روحانیت ستیزی را تحت الشعاع قرار داده بود. این اصل پرودنی که می گفت بدون خانواده، تمدن و جمهوری وجود نخواهد داشت، احساسات بسیاری از کارگران فرانسوی را بیان می کرد. (م. ج. بوکستر - سوسیالیسم در برابر فمینیسم در فرانسه ۱۹۱۳-۱۸۷۹)

نگرش پرودن نسبت به زنان جزء لاینجزای جهان بینی خرده بورژوازی او بود. او که بازتاب دهنده آمال و آرزوهای پیشه وران مستقل، صاحبان دارائی و پدرسالاری رایج در خانه ها بود، به جای مبارزه طبقاتی بر همکاری تاکید داشت، با مالکیت دولتی بر صنعت مخالفت می ورزید و علیه اعتصابات بود. او هم برضد ثروت-مندان بود و هم علیه کارگرانی که برضد آنها مبارزه می کردند.

"... فقرا، ثروتمندان را استثمار می کنند؛ کارگران کارفرمایان را و مستاجرین صاحب-خانه ها را؛ موسسین کمپانی، سهامداران را استثمار و فشاری که سرمایه دار بر صنعتگر، صنعتگر بر کارگرش و مالک بر مستاجرش وارد می آورد، کمتر از آن نیست." (همان منبع - ص ۲۴۶)

انجمن بین المللی کارگران در سال ۱۸۶۴ تاسیس شد و بعداً به انترناسیونال اول موسوم گشت. شورای عمومی انترناسیونال به رهبری مارکس را به پذیرش زنان داد. اما اکثریت هیئت فرانسوی با این ادعا که: "جای زنان درخانه هست و نه دراجلاس... مردان وظیفه کار و مطالعه مسائل انسانی را دارند... وظیفه زنان نگهداری بچه و تزئین خانه کارگران است..." رای مخالف داد. این درگیری در اجلاس بدین شکل حل و فصل شد که به بخش های مختلف حق داده شد تا راساً به ارائه تعریف از عضویت بپردازند. (صورت جلسات اجلاس عمومی انترناسیونال اول - مسکو - جلد ۱. صفحات ۲۴۱-۹۲) چون تصمیم فرانسه نمی توانست عطف به ماسبق شود، لذا تعدادی از زنان در عضویت باقی ماندند.

هیئت فرانسوی خواهان پایان دادن به کار زنان بود. آنها اظهار می داشتند که: "بزرگترین نام بر روی زمین" نام پدر است. "با این وجود، زن نقش مهمی در جامعه ایفا نموده است، چرا که حیطة کار او، یعنی خانواده، بنیاد تمام بنای اجتماعی است... پناهگاه تسکین دهنده قلب های محزون و ارواح مغموم و مضطرب است... لذا ما معتقدیم برای جامعه مفید نیست که به زن، وظیفه دیگری داده شود. چنانچه زن یک کارگر، نماینده شود... چه کسی سوپ کارگر را خواهد

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه با صدور اطلاعیه ای تحت عنوان «سرکوب کارگران (بارش)» را محکوم می کنیم» از مطالبات کارگران کارخانه ریسندگی بارش در اصفهان دفاع شده و سرکوب کارگران توسط نیروهای پلیس محکوم گردید.

در این اطلاعیه گفته شده است که حدود هزار تن از کارگران کارخانه بارش در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود به مدت ۴ ماه، در مقابل کارخانه تجمع نموده و سپس به سوی مرکز شهر دست به راهپیمایی زدند. پلیس ضد شورش، وحشیانه راهپیمایی مسالمت آمیز کارگران را مورد یورش قرارداد، تعدادی را مجروح و بیش از ۵۰ تن را دستگیر نمود.

در نیمه دوم اردیبهشت، بیانیه سازمان تحت عنوان «انتخابات» ریاست جمهوری را تحریم کنیم، انتشار یافت. این بیانیه ضمیمه همین شماره نشریه کار است.

اخبار کارگری جهان

و در مقابل پارلمان این کشور تجمع نمودند. این اعتراض کارگران علیه قوانین جدیدی بود که دولت این کشور در حال تصویب آن است. برغم افزایش روز افزون سوانح ناشی از کار، به ویژه در میان کارگران پروژه های ساختمانی، مقامات دولت استرالیا تلاش دارند که دست سرمایه داران را باز هم بیشتر باز گذاشته و تمام مصوبات قانونی در مورد ایمنی محیط کار را به دست فراموشی بسپارند. این حرکت آشکارا ضد کارگری با مقاومت کارگران مواجه شده و آنها از هر فرصتی برای آبراز آشکار نارضایتی خود بهره جسته اند. در همین رابطه روز ۱۹ آوریل هزاران کارگر ساختمانی دست از کار کشیده و خواهان توجه بیشتر دولت به ایمنی محیط کار خود شدند. روز ۲۰ آوریل نوبت کارگران بار-انداز بندر سیدنی بود. و روز ۲۳ آوریل کارگران راه آهن سراسری استرالیا با اعتصاب خود حرکت صدها قطار را مختل نمودند. و بالاخره در اعتراض روز ۲۷ آوریل، پس از تجمع اعتراضی در مقابل پارلمان، اعتصابیون به سمت تالار اپرای این شهر راه پیمایی نموده و با تجمع در میدان مقابل این تالار، یاد میلیونها کارگری که در اثر سوانح ناشی از کار مضوم شده و با جان خود را از دست داده اند گرامی داشتند.

پخت؟ زن همچنین باید معلم فرزندان کارگر هم باشد "گرچه بنا به اضطرار، نقش مدیریت، با پدراست... کار صنعتی مانع از آن می گردد که زن به تمایلات طبیعی خود کردن نهد." آنها گفتند که این را نخواهند پذیرفت، خواه در جامعه کنونی باشد، خواه در جامعه تجدید سازماندهی شده سوسیالیستی. (بوکستر - ص ۳۴-۳۳) اکثریت اعضا کمون پاریس در ۱۸۷۱ که ایضا عضو انجمن بین المللی کار-گران بودند، پیرو نظرات پرودن بودند. عمر ۷۲ روزه کمون کوتاه تر از آن بود که بتواند تضاد میان قدرت انقلابی و میراث مردگانی را که بردوش کمون سنگینی می کرد، حل کند.

* در شماره آینده، به نقش زنان در کمون پاریس پرداخته خواهد شد.

انقلاب یک ضرورت است و قیام حق سلب ناشدنی مردم

رژیم را محکوم می کند، اما در حقیقت امر بیانیه ترس و وحشت از جنبش‌های انقلابی است. بیانیه به رژیم هشدار می دهد که "نگران آنیم که بخشی از نیروهای پرشمار جوانان کشور به ویژه دانشجویان، کاسه صبرشان لبریز شود و به واکنش هائی دست بزنند که عاقبتی خوش برای کشور نداشته باشد." و به مردم پند و اندرز می دهد که مبادا چیزی همانند جنبش تیرماه دانشجویی سال ۷۸ تکرار شود، بلکه عمل "هوشمندانانه و بردبارانه" پیشه کنید. جناح مدعی "اصلاحات" پی در پی به مردم هشدار می دهد که راهی جز امید بستن به شخص خاتمی و "اصلاحات" از درون رژیم نیست. آقای عبدی، حزب‌اللهی سابق و "اصلاح طلب" امروز پی در پی تئوری پردازی می کند که مردم باید خیال انقلاب را از کله شان بیرون کنند. ادعا می کند که "تجربه تاریخی مردم نشان داده است که ما باید راه اصلاحات را در پیش بگیریم، زیرا تغییرات انقلابی درصد سال اخیر نتوانسته است مشکلات ما را حل کند." حالا اگر تجربه همین ۴ سال گذشته هم پوچ بودن این تئوری پردازیها را بر ملا کرده است، پاسخ ایشان این است: "اگر قرار بود این راه در عرض ۴ سال به نتیجه برسد که پیشینیان ما این کار را کرده بودند." لابد منظور ایشان این است که این به اصطلاح اصلاحات ممکن است ۴۰۰ سال طول بکشد. مگر حجابریان چندی پیش همین را نگفته بود؟ پادوان جناحهای رژیم در خارج از کشور، همانهایی که یک بار در گذشته با ضد انقلاب علیه انقلاب و توده های مردم ایران متحد شدند، اکنون نیز به انحاء مختلف هراس خود را از وقوع یک انقلاب ابراز می دارند. اگر پوچ بودن وعده های خاتمی در این چهارسال چنان عیان شده است که حتی جناح طرفدار او جرات آن را ندارند که از دست آورد های وی در این چهارسال سخن بگویند، پادوان آنها سنگ تمام می گذارند و ادعا می کنند در این چهار سالی که خاتمی زمام امور را به دست گرفته است، "جامعه ایران دست خوش چنان دگرگونی‌های بزرگی در حوزه اندیشه و فرهنگ سیاسی شده است که در یک صد سال گذشته بی سابقه بوده است." پس جای تعجب نیست که خواهان حضور بی قید و شرط مردم "در پای صندوق های آراء و حمایت مجدد از خاتمی" هستند. این پادوان حقیر بورژوازی در یوزگی را به آنجا رسانده اند که طرفداران آزادی و سوسیالیسم را که شعار تحریم انتخابات را به میان مردم می برند، همدست "مافیای قدرت" می دانند. اینان بدین طریق تنها وحشت شان را از انقلاب قریب الوقوع نشان می دهند. این مرتجعین خوب می دانند که تحریم، اعلان جنگ آشکار به رژیم است. توده مردمی که انتخابات یک رژیم را آگاهانه تحریم می کنند، راه دیگری جز قیام و انقلاب در برابر خود ندارند. نگرانی

تمام این دستجات درون و بیرون رژیم از همین است. آنها خوب می دانند که جناح خامنه ای و دارو دسته او از مدتها پیش در میان مردم رسوا شده و دیگر پایگاهی حتی در میان بخش عقب مانده و ناآگاه مردم ندارند. اینان امید خود را برای نجات رژیم به خاتمی بسته بودند. اما شکست خاتمی و بر ملا شدن وعده‌های پوچالی او، این جناح را نیزحتی در میان گروه‌هایی از مردم که نسبت به او متوهم بودند، رسوا و بی اعتبار ساخت. البته از همان آغازبخش وسیعی از مردم می دانستند، از درون "اصلاحاتی" که رهبر و طراح آن، وزیر اسبق دستگاه سانسور و تفتیش حکومت اسلامی ست و سران اصلی آن، پاسدار، بسیجی، حزب‌اللهی، بازجویان شکنجگر وزارت اطلاعات، زندانبانان، جلادان دادگاههای ضد انقلاب اسلامی هستند، جز کثافت و ارتجاع چیزی بیرون نخواهد آمد، اما آن‌بخش از نیروهای جوان و بی تجربه جامعه که فاقد آگاهی سیاسی بودند، می بایستی این تجربه را نیز از سر بگذرانند. حالا اکثریت بسیار عظیم جامعه در عمل و به تجربه دریافته اند، که هیچ راهی جز انقلاب و سرنگونی رژیم در پیش رو ندارند. ولوله ای که در درون ارتجاع به پا شده، ترس از همین انقلاب است. آنها بی دربی در مذمت انقلاب و زبانباز بودن آن سخن می گویند. بخش وسیعی از بورژوازی در همان حال که همچون کل طبقه حاکم، در گفتار و کردار در مقابل انقلاب ایستاده است، به رغم شکست شان هنوز از "اصلاحات" از بالا سخن می گویند. دلیل آن نیز دو چیز است. اول این که چاره ای ندارند، جز این که در برابر انقلاب، بدیل خود را قرار دهند. ثانیا- بخش هائی از بورژوازی ایران، از برخی رفرم ها نفع می برند و با منافع آنها به لحاظ اقتصادی و سیاسی هم آهنگ است، و تحت شرایطی می توانند برای مدتی سلطه خود را تحکیم کنند. اما انقلاب با منافع کل طبقه حاکم در تضاد قرار دارد و با نفع هیچ بخشی سازگار نیست. چون این انقلاب که نیروی محرکه آن کارگران و زحمتکشان اند، می خواهد همه آنها را از به اصطلاح محافظه کار گرفته تا اصلاح طلب به زیر بکشد و سرنگون سازد. بدیهی ست که چنین انقلابی باید در دل همه آنها هراس ایجاد کند. بدیهی ست که در گفتار و کردار در برابر آن می ایستند، در مذمت انقلاب سخن می گوید و با قرار می گیرند، تا موجودیت خود را حفظ کنند. اما نه این سرکوب و نه تبلیغ علیه انقلاب هیچیک نمی توانند مانع از وقوع پدیده ای گردند که دارای ریشه های عمیق اجتماعی ست. انقلاب زائیده تفکر، تخیل و اراده افراد جامعه نیست. نه کسی می تواند فرمان انقلاب را صادر کند، نه با سرکوب، دستور، اندرز و نصیحت و تبلیغات

در صفحه ۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1017 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No.358 mei 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی